

بررسی آثار بازنمایی جرم در اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای

با تأکید بر پیشگیری از جرم

سید محمود میرخلیلی^۱ و سمیه عزیزی^۲

چکیده

زمینه و هدف: بازنمایی رسانه‌ای جرم در جهت‌دهی افکار عمومی و تصمیم‌مقامات دستگاه عدالت کیفری نقش عمده‌ای ایفاء می‌کند. بزرگ‌نمایی اخبار جنایی و اغراق در میزان خطر جرائم و کلیشه‌سازی تصویر بزهکاران و بزه‌دیدگان، کم‌اهمیت جلوه دادن بعضی از جرائم، تأکید بر بازنمایی جرائم خاص، بیانگر بازنمایی غیر واقعی رخداد جنایی در اخبار رسانه‌ای است. در این راستا پژوهش حاضر با تشریح تأثیر بازنمایی جرم بر نظام عدالت کیفری درصدد ارائه نگاه واقع‌بینانه‌تر از رخداد جنایی به نسبت بازنمایی رسانه‌ای آن است.

روش‌شناسی: روش بکار رفته در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و از میان روش‌های توصیفی از روش تحلیل محتوا استفاده شد. به این منظور محتوای اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای، تحلیل شدند.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، برساخت رسانه‌ای جرم، بیشتر با تحریف در نشر اخبار رسانه‌ای همراه است و این امر موجب می‌شود بر چهره دستگاه عدالت کیفری تأثیرات جبران‌ناشدنی، برجای بماند. از یک سو بزرگ‌نمایی حاصل از گزارش‌های رسانه‌ای، موجب شکل‌گیری هراس اخلاقی و عوام‌گرایی کیفری و یا نقض دادرسی عادلانه شود و از سوی دیگر کم‌اهمیت جلوه دادن برخی از جرائم و قهرمان‌سازی و تطهیر بزهکاران موجب رهایی بزهکاران از چنگال عدالت کیفری می‌شود. همچنین گاهی بازنمایی خاص جرائم، موجب تقویت هنجارشکنی و آموزش جرم می‌شود. بنابراین کنترل و نظارت بر اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای می‌تواند در پیشگیری از جرم بسیار مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی رسانه‌ای، هراس اخلاقی، عوام‌گرایی کیفری، نقض دادرسی عادلانه، آموزش جرم.

□ **استناد:** میرخلیلی، سید محمود و عزیزی، سمیه. (۱۳۹۸). بررسی آثار بازنمایی جرم در اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای با تأکید بر پیشگیری از جرم.

فصلنامه رهیافت پیشگیری، ۲(۳)، صص ۶۹-۸۸.

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول). رایانامه: mirkhalili@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران. رایانامه: somayeezizi@ut.ac.ir

مقدمه

امروزه با رشد قارچ گونه رسانه‌ها، این ابزار از کارکرد اطلاع‌رسانی صرف فراتر رفته است و به مرحله تأثیرگذاری و تغییر و تحول در فرهنگ جوامع رسیده است. اثرگذاری پخش خبرهای جنایی بدون آنکه گزارشگران خبر به پیامدهای آن بیندیشند آن چنان مهم است که همه ما همواره پیگیر صفحه حوادث روزنامه‌ها هستیم و این موضوعات را با دقت بررسی می‌کنیم. هنگامی که تحت تأثیر یک خبر مهیج و احساس برانگیز، واکنش‌های هیجان‌زده و سطحی در افراد جامعه به وجود آید، افکار عمومی در این باره، بدون اندیشه‌ورزی و فقط براساس برانگیختگی احساس و هیجانات به خروش می‌آیند. امروزه معنا سازی رسانه‌ای، از طریق نشر و تولید مفاهیم و تصاویر، این ابزار را به بزرگترین متغیر شکل‌دهنده تصورات ذهنی تبدیل ساخته است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۱).

رسانه‌ها به عنوان فراگیرترین و مهم‌ترین نهاد تولید و توزیع معرفت، در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کنند. از جمله رسالت‌های رسانه، بازتولید معرفت در حوزه جرم است. به این معنا که رسانه‌ها با بکارگیری سیاست بازنمایی، دیدگاه خاص خود را در مورد جرم بیان می‌کنند. بزرگ‌نمایی جرائم، ارائه اطلاعات غیر واقعی و تلقین‌های خاص رسانه‌ای، رسانه‌ها را به ابزارهایی تبدیل کرده است که بیش از آنکه از افکار عمومی تأثیرپذیرند، بر آن تأثیر می‌گذارند، در نتیجه مردم تصور نادرستی از نرخ جرائم پیدا می‌کنند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت نگرانی‌های عمومی درباره میزان وقوع جرم ناشی از آن چیزی است که در رسانه‌ها انتقال داده‌اند و نه آمار واقعی ارتکاب جرم (شهرانی کرانی، ۱۳۹۲، ص ۲۵). نیک پیداست که در این بازنمایی دوگانه رسانه، بزرگ‌نمایی و ترس از جرم‌گریبانگیر تعدادی از جرائم مانند قتل و جرائم خشونت‌بار می‌شود به طوری که این وحشت تا مدتی طولانی در اذهان عمومی باقی می‌ماند، این در حالی است که جرائم دیگری نظیر جرائم علیه محیط زیست، با وجود خطر و آسیب بیشتر، کم‌رنگ جلوه داده می‌شود.

شکی نیست که وقوع جرائم، ثبات اجتماعی و نظم عمومی را به خطر می‌اندازد اما این امر نباید به گونه‌ای باشد که از یک طرف، ترس و وحشت ناشی از جرم به عنوان محصول فشارهای رسانه‌ای، رویکرد عقلانی و انسانی در پاسخ به پدیده مجرمانه را از سیاست‌گذاران سلب کند و به تبع آن دستگاه عدالت کیفری برای اینکه متهم به تسامح نشود به سمت شدت عمل در واکنش به بزهکاری سوق داده شود و از

طرف دیگر، سهل‌انگاری رسانه در کم‌اهمیت جلوه دادن میزان آسیب‌های وارده در برخی از جرائم، موجب رهایی بعضی از بزهکاران از چنگال عدالت شود. همچنین قهرمان‌سازی جنایی از بزهکاران و پخش مداوم اخبار خشونت‌آمیز موجب عادی‌سازی هنجارشکنی و حساسیت‌زدایی از جرائم می‌شود که این امر در تقویت روحیه بزهکاری در افراد مستعد، نقش مؤثری دارد و منجر به گرایش این افراد به ارتکاب جرم می‌شود. در واقع بازنمایی غیر واقعی جرم، دستگاه عدالت کیفری را از مسیر اصلی خود خارج می‌کند و رعایت حقوق بزهکار یا بزه‌دیده رنگ می‌بازد. در این راستا بررسی اثرات حاصل از بازنمایی جرم در اخبار و گزارش‌های خبری نقش مهمی در ارائه رویکردی واقع‌بینانه درباره پدیده بزهکاری ایفا می‌کند و آگاهی از این اثرات موجب می‌شود که نظام عدالت کیفری در تصمیم و واکنش علیه بزه‌نه به روشی احساسی بلکه همراه با رویکردی عقلانی برای دستیابی به دادرسی عادلانه گام بردارد.

مبانی نظری: اصطلاح هراس اخلاقی که از آن با مضامین دیگری نظیر سراسیمگی اخلاقی یا ترس اخلاقی نیز یاد شده است؛ برای نخستین بار توسط استانلی کوهن بکار برده شد. کوهن این مفهوم را فرایندی توصیف می‌کند که در آن، یک موقعیت، یک شخص یا گروهی از افراد به گونه‌ای جلوه داده می‌شوند که به مثابه تهدیدی برای ارزش‌ها و هنجارهای جامعه تلقی می‌شوند و در مقابل این تهدید و چالش‌های آن، اعضای جامعه یا یک فرهنگ، به طور اخلاقی حساس می‌شوند (اوسولیان^۱، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰). اساس این تهدید به شکلی کلیشه‌ای توسط رسانه‌های جمعی ارائه می‌شود و می‌تواند تأثیر جدی و ماندگار داشته باشد و تغییراتی را در زمینه سیاست‌های حقوقی و اجتماعی به وجود آورد.

در واقع کوهن به نقش انکارناپذیر رسانه‌های گروهی در بازنمایی اغراق‌آمیز جرائم جوانان به عنوان پدیده اجتماعی مخرب و تهدیدآمیز اشاره کرده است. کوهن در کتاب «شیطان‌های محلی و هراس اخلاقی»^۲ بیان می‌کند که چگونه بازنمایی رسانه‌ای از گروه‌های جوانان به عنوان گروه‌های شیطان‌صفت، موجب ایجاد نوعی هراس اخلاقی می‌شود و در پی آن مراقبت‌ها و کنترل اجتماعی گسترش پیدا می‌کند (طلوعی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲) و بدین وسیله به واکنش‌های افراطی جامعه در برابر تصویری که رسانه‌ها در مورد شیوع رفتارهای کجروانه در میان جوانان و نوجوانان در اذهان عموم ایجاد کرده‌اند، توجه داشته

1. Osullivan

2. Folk and Panic

است. کوهن این وضعیت را تصویری موهوم از یک بحران موهوم می‌داند که توسط تصاویر و گزارش‌های اغراق‌آمیز رسانه‌ای شکل می‌گیرد و در پی آن جامعه خواستار اجرای بیشتر و قوی‌تر فرایندهای حفظ نظم و قوانین می‌شود (ویت و هینز، ۱۳۹۲، ص ۴۷). هراس اخلاقی به عنوان فرایندی اجتماعی که در آن رسانه‌ها نسبت به رفتار گروهی خاص، برچسب دزدساز، می‌زند شناخته شده و این مسئله، احتمال وقوع مشکلاتی را در پی دارد. پاسخ عمومی به هراس اخلاقی این است که درصدد بررسی قضیه و تنبیه فرهنگ منحرف بر می‌آید (بارکر، ۱۳۹۱، ص ۷۹۶).

جرم‌شناسان فرهنگی، براین باورند که ترسی مضاعف و گاه به دور از واقعیت از طریق تصویرسازی از برخی جرائم در رسانه‌ها صورت می‌پذیرد. این ترس حتی از طریق داستان‌های جنایی دردناک و غم‌انگیز و یا در شرایطی هم که جرم در رسانه حالت سرگرمی به خود گرفته و حس لذت و هیجان را در مخاطب برمی‌انگیزاند؛ در جامعه گسترش می‌یابد (فرل، هاوارد و جوک، ۲۰۰۸، ص ۴۰۸). افرادی که همواره پیگیر اخبار جنایی در رسانه‌ها هستند، جامعه را پر از جنایات شدید و خطرناک می‌بینند، این یافته، تأییدکننده نظریه کاشت است که براساس آن، بخشی مهمی از برداشت و درک افراد از دنیای پیرامون ناشی از آن چیزی است که در دنیای رسانه‌ها نمایش داده می‌شود (واعظ‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸). تمایل رسانه‌ها به ارائه گزارش‌های غیرواقعی، احساسی و نیز گنجاندن اخبار در بسترهای غیر واقعی، موجب اطلاع‌رسانی غلط به مخاطبان و ایجاد نگرانی در میان شهروندان می‌شود. رسانه‌ها به وسیله گزارش پیام‌ها و وقایع، می‌توانند با تعیین اولویت‌های رسانه‌ای و برجسته‌سازی یک موضوع، بر احساس امنیت و ناامنی مخاطبان تأثیر داشته باشند.

هنگامی که روزنامه‌ها جزئیات یک حادثه را بیان می‌کنند بی‌آنکه جرم را در متن خبر، به نحو درست قرار دهند، این امر منجر به ترس از جرم در میان مردم می‌شود. در واقع پژوهش‌ها نشان می‌دهد مطالبی که هیچ اطلاعاتی درباره انگیزه یا دلیل محتمل وقوع جرم ارائه نمی‌دهند، نسبت به مطالبی که جرائم را به طور کامل و صادقانه و با طرح دلایل و انگیزه‌های احتمالی مورد بحث قرار می‌دهند، ترس بیشتری ایجاد می‌کنند (راجرز، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲ و ۱۶۳). بعضی از مطبوعات با گزارش اخبار حوادث و وحشت‌آفرینی کلیشه‌ای، سعی دارند با سوار شدن بر موج احساسات مردم، ارتزاق کنند (جلالی، ۱۳۸۸، ص ۵). در این

راستا، تعدادی از جرائم به دلیل اینکه خبرساز هستند در گزارش‌های خبری مورد توجه قرار می‌گیرند غافل از اینکه، این خبرسازی‌ها موجب می‌شود افراد احساس کنند که دنیای اطرافشان با ترس و وحشت همراه است و همواره جرم جدیدی در حال وقوع است. با توجه به تمرکز رسانه‌ها بر بازنمایی جرائم خشونت‌بار نظیر تجاوز به عنف، سرقت، اسیدپاشی، اغتشاش ذهنی و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران، افزایش می‌یابد. به گونه‌ای که می‌توان گفت بین میزان استفاده از رسانه‌ها، مطالعه اخبار جنایی و حوادث روزنامه‌ها و احساس امنیت رابطه معکوس وجود دارد (پوریان، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳). رسانه‌ها با القای این تصویر که شکل‌گیری جرم، ماهیتی تصادفی و بی‌برنامه دارد و هر فرد می‌تواند در معرض آماج بزه‌دیدگی قرارگیرد موجب افزایش ترس از جرم می‌شوند (سلیمی و داوری، ۱۳۹۱، ص ۹۹).

برای نمونه در خصوص هراس اخلاقی ناشی از اسیدپاشی در اصفهان و دیگر نقاط کشور و جستجوی آن در سایت‌ها، به خوبی بیانگر ایجاد نگرانی عمومی در خصوص موضوع است. این در حالی است که شاید قبل از وقوع حادثه، افراد هیچ‌گاه به جستجوی چنین موضوعی در اینترنت نپرداخته بودند. این میزان جستجو، ناگاه در روز حادثه و روزهای بعد، هم‌زمان با پوشش خبری حوادث و اظهار نظر مقامات عدالت کیفری، به بیش‌ترین حد ممکن رسید. سخنرانی‌هایی که توسط مقامات عدالت کیفری، روحانیون، اساتید دانشگاه و مانند آنها انجام شد؛ حکایت از این مسئله به عنوان یک نگرانی عمومی دارد (نجفی ابرندآبادی و سیدزاده ثانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷).

نظریه مهندسی نخبگان^۱: به موجب نظریه مهندسی نخبگان که بیشتر به سمت نظریات جرم‌شناسی مارکیستی و افراطی متمایل است، نخبگان و طبقه حاکم، اقدام به ایجاد یا برجسته‌سازی تهدیدی فرضی می‌کنند. هدف از این اقدام، از یک سو، دستیابی به منافع خاص است که در راستای ایجاد هراس اخلاقی به وجود می‌آید و از سوی دیگر با برجسته‌سازی یک موضوع، توجه اذهان عمومی از مسائلی که چه بسا از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؛ به سمت این تهدیدات منحرف می‌شود و در واقع عموم مردم مانند موم در دستان طبقه حاکم و نخبگان هستند و این افراد با استفاده از ابزار رسانه‌های گروهی که کنترل آن را برعهده دارند به شست و شوی ذهن و تفکر عموم برای دستیابی به منافع و اهداف خود اقدام می‌کنند. در مطالعات تطبیقی این رویکرد با نظریه‌های ارتباطات درباره تأثیر رسانه، مهندسی نخبگان با نظریه

1. The Elite- engineering Theory

تزریقی یا گلوله جادویی منطبق است. بر این اساس تأثیر رسانه‌هایی را که در دست نخبگان هستند بر عموم، قطعی و نامحدود می‌پندارند. نباید از نظر دور داشت گاهی ایجاد هراس اخلاقی برخلاف منافع طبقه حاکم است البته در این حالت نمی‌توان گفت که طبقه حاکم علیه خود اقدام کرده است (نجفی ابرندآبادی و سیدزاده ثانی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳ و ۱۵۴). این امر به این معناست که گاهی هراس اخلاقی توسط طبقه متوسط و یا پایین جامعه به وجود می‌آید. در نظریه مهندسی نخبگان طبقه حاکم در هر شرایطی مایل هستند سمت و سوی منافع خود را حفظ کنند.

نظریه واقعیت اجتماعی جرم: نظریه واقعیت اجتماعی با ابتناء بر رویکرد برساخت اجتماعی، فرایند جرم‌انگاری را یک کنش اجتماعی هدفمند می‌داند که توسط بخش‌های ذی‌نفوذ اجتماع برساخته می‌شود. از این منظر، جرم حاصل فعالیت کنشگرانی است که مسیر جرم‌انگاری را آن‌گونه که خود خواهان آن هستند هدایت می‌کنند. به این صورت که از شناسایی یک رفتار به عنوان وضعیتی در دس‌آفرین تا شکل‌دهی به قوانین کیفری و برساخت تصورات و ادراکات کیفری، پیوسته به دنبال تضمین منافع و ایدئولوژی‌های مدنظر خود هستند. در واقع آنها هستند که مشخص می‌کنند چه رفتاری جرم محسوب می‌شود و در همین راستا، به هر شکل ممکن، سعی دارند که آن مسئله را به عنوان معضل بزرگ اجتماعی قلمداد کرده و به بزرگ‌نمایی درباره آن اقدام کنند. در این میان، رسانه نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای گروه‌های ذی‌نفوذ محسوب می‌شود که در برساخت و صورت‌بندی جرائم، نقش آفرینی می‌کند و این گروه‌ها بدین وسیله، واقعیت اجتماعی جرم را مشخص می‌کنند (میرمجیدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸).

نظریه عوام‌گرایی: عوام‌گرایی، پاسخ احساسی به جرائم شدیدی است که به ندرت اتفاق می‌افتد اما با این حال توجه رسانه‌ها را جلب می‌کنند. به موجب نظریه عوام‌گرایی، هراس اخلاقی ریشه در بطن جامعه دارد و از درون جامعه و مردم ظهور می‌کند. این نظریه معتقد است که طبقات حاکم جامعه یا رسانه به خودی خود و بدون پیش‌زمینه هراس، به تنهایی قادر به ایجاد هراس اخلاقی در میان اعضای جامعه نخواهند بود. سیاست‌های کیفری عوام‌گرایانه، معمولاً احساسی، سخت‌گیرانه، عوام‌پسندانه و نمایشی است (مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷). این سیاست‌های عوام‌گرایانه ممکن است با بهره‌برداری از اضطراب عمومی در خصوص جرم و تنفر عمومی از مجرمان به کار برده شود. در واقع ممکن است این مسئله در اذهان عمومی پیش‌آید که دادگاه‌ها بیش از اندازه با مجرمان مدارا می‌کنند و جرم، به طور دائم رو به افزایش

است. عوام‌گرایی کیفری، علت تکرار و افزایش جرائم را، عدم کارایی مجازات‌های سابق می‌داند و با این استدلال که این امر ترس و ناامنی را در میان مردم افزایش می‌دهد، از مجازات‌های سنگین، افشای نام و هویت متهمان، بدون توجه به عواقب و نتایج آن حمایت می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۴۸). عوام بر این باورند که سخت‌گیری یکی از عوامل مهم در پیشگیری و کنترل جرم است. چنین باوری منجر به تشویق سیاست‌گذاران نهاد عدالت کیفری در بکارگیری واکنش‌های سخت‌گیرانه و اعمال حداکثری نظامی‌گری کیفری است و به تبع آن، اعمال راهبردهای اصلاحی و تربیتی درمورد بزهکاران به فراموشی سپرده می‌شود (استیونس، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

آثار بازنمایی جرم: در ادامه پژوهش، مهم‌ترین اثرات بازنمایی رسانه‌ای جرم شامل رویکرد امنیت‌مدار به جرم، نقض دادرسی عادلانه، عادی‌سازی هنجارشکنی و آموزش جرم و رهایی بزهکاران از چنگال عدالت کیفری بررسی شد.

الف. رویکرد امنیت‌مدار به جرم: بازنمایی رسانه‌ای جرم، به گونه‌ای است که تمرکز افکار عمومی را از توجه به علل وقوع جرم به سمت سیاست‌های مبتنی بر مبارزه با جرم جهت می‌دهد. در واقع رسانه‌های گروهی نه تنها منعکس‌کننده تصمیمات مقامات عدالت کیفری هستند بلکه در بسیاری از موارد، عدالت قضایی و تصمیمات قضایی، تحت تأثیر نمایش رسانه‌ای قرار می‌گیرند. در این موارد رسانه‌ها خود اقدام به صدور کیفرخواست نموده و فرد را مورد محاکمه قرار می‌دهند. عمده‌ترین نگرانی در بازنمایی رسانه‌ای جرم، تعامل نسنجیده و غیرعلمی رسانه‌ها و عدالت کیفری است که در مواردی دست‌اندرکاران عدالت کیفری را دچار شتاب‌زدگی در صدور احکام نامتناسب می‌کنند (حیدری و انصاری، ۱۳۹۳، ص ۶). بی‌توجهی رسانه‌ها بر زوایای مختلف پرونده قتل روح‌الله داداشی و تأکید بر ضرورت جلوگیری از تکرار چنین جرائمی بدون ریشه‌یابی و تحلیل دقیق آن، تأثیر زیادی بر جهت‌گیری افکار عمومی در خصوص ضرورت اجرای مجازات اعدام در ملاءعام داشت، این درحالی است که به نظر نمی‌رسد افکار عمومی در قتل‌های مشابه چنین قتلی که فرصت بازنمایی رسانه‌ای را پیدا نکرده‌اند، با اعدام نوجوان هفده ساله موافق باشند. رسانه‌های گروهی اعمال مجرمانه را اغلب اشتباه، انحرافی و اغراق‌آمیز به مخاطبان القاء می‌کنند. نظام عدالت کیفری نیز در برابر فشار عمومی و تحت القائات رسانه‌ای به هیجان آمده و برای اینکه متهم به تسامح نشود، شدت عمل و سخت‌گیری بیشتری در واکنش علیه بزهکاران اعمال می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵۲).

ب. نقض دادرسی عادلانه: تأثیر رسانه‌ها و ایجاد فضا سازی رسانه‌ای در جریان فرایند کیفری در مراحل مختلف دادرسی، به طور کامل مشهود است. یکی از امور مهم که باید در یک دادرسی عادلانه مورد مذاقه قرار گیرد این است که متهم با مجرم تفاوت بسیار دارد. بنابراین باید دقت شود فردی که در معرض اتهام قرار دارد، هنوز مجرمیت او ثابت نشده است و باید از حقوق فراوانی بهره‌مند شود که از جمله ابتدایی ترین حقوق راجع به وی فرض بی گناهی یا اصل برائت اوست. در همین راستا، نخستین موضوعی که در دادرسی عادلانه باید در نظر گرفته شود بررسی تعامل یا تراحم عدالت کیفری در رسانه‌های گروهی با حقوق بنیادین هر فرد در سیاست جنایی کشور است امری که باید با بررسی موشکافانه و دقیق انجام شود (حیدری و انصاری، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

ج. عادی سازی هنجارشکنی و آموزش جرم: رسانه‌های جمعی به دلیل داشتن مخاطبان زیاد، قدرت تأثیرگذاری و امکان استفاده از روش‌های خاص، نقش مؤثری در آموزش افراد جامعه دارند، البته پر واضح است که نقش آموزشی رسانه‌ها، همیشه مثبت و در راستای ارزش‌ها و هنجارهای جامعه نیست بلکه گاهی رسانه‌ها از طریق گزارش‌های خبری، خواسته یا ناخواسته به آموزش جرم و انحراف می‌پردازند و بسترهای لازم برای ارتکاب جرم را فراهم می‌کنند. وسایل ارتباط جمعی، به ویژه مطبوعات با درج کامل وقایع جنایی نقش مؤثری در نشر اندیشه‌ها، رفتار جنایی و آموزش جرم دارند زیرا انتشار مکرر اخبار جنایی موجب می‌شود رنجش عمومی به حداقل رسیده و بزهکاری به صورت یک امر عادی جلوه‌گر شود و این امر در دراز مدت موجب افزایش بزهکاری می‌شود (رستمی، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

د. رهایی بزهکاران از مجازات: با وجود اینکه یکی از پیامدهای عوام‌گرایی به عقیده بسیاری از پژوهشگران، سخت‌گیری و تشدید کیفر است در برخی موارد نیز، بنابر مقتضای شرایط، ممکن است سیاست‌گذاران عوام‌گرا، از سیاست ملایم کیفری، تسامحی و ارفاقی حمایت کنند. گاه رسانه‌ها از یک مجرم، قهرمان ملی می‌سازند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰، ص ۷۹)؛ این امر از یک سو می‌تواند نگرش قاضی را در بررسی این پرونده‌ها تحت تأثیر قرار دهد و او را به عدالت نزدیک یا دور کند. از سوی دیگر افکار عمومی که سیال و غیرثابت است و یک کل منسجم نیست ممکن است تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای، تقاضای سهل‌گیری کنند. برای نمونه اگرچه در پرونده شهلا جاهد عموم مردم ابتدا علیه او موضع گرفتند اما افکار عمومی به زودی با وی موافق شد و آن چهره منفور ابتدایی در نتیجه بازنمایی رسانه‌ای به دیده یک قربانی

نگریسته شد به گونه‌ای که مردم شاید از اعدام او خوشحال نشدند. به طور کلی، مطبوعات در ارتباط با پدیده مجرمانه با دو رویکرد متعارض رو به رو هستند: ۱. رویکرد اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی و ۲. رویکرد بدآموزی و عادی جلوه کردن بزهکاری در صورت انعکاس گسترده جرائم (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴).

روش

روش بکار رفته در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و از میان روش‌های توصیفی از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. تحلیل محتوا یکی از مهم‌ترین روش‌های پژوهش در مطالعات رسانه است. در واقع تحلیل محتوا، روشی نظام‌مند در درک پدیده‌های اجتماعی و واقعیت‌های مربوط به اجتماع است و به عنوان یک روش اکتشافی در ارزیابی واقعیت‌های اجتماعی بکار برده می‌شود و زمینه‌ساز تحلیل و توصیف شرایط و وضعیت‌های مختلف است. این عمل به منظور توصیف محتوای ارتباطات و استخراج نتیجه درباره معنای آن بکار می‌رود (عاملی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳). هدف از تحلیل محتوا، تفسیر بازنمایی مجموعه‌ای از پیام‌های رسانه‌ای است. تحلیل کیفی بر قرائت و تفسیر پژوهشگر از متون رسانه‌ای متمرکز است و این تمرکز عمیق و زمان‌بر، از جمله دلایلی است که تحلیل همه مقولات در متون رسانه‌ای را غیرممکن می‌سازد. بنابراین سعی شد با استفاده از منابع موجود در کتابخانه‌ها، مطالعه کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات، آرشیو اخبار و گزارش‌های خبری موجود در اینترنت و سایر منابع مرتبط، اثرات بازنمایی رسانه‌ای جرم، مورد بررسی محتوایی قرارگیرد. با کاربرد این روش به گونه‌ای نامرئی و بدون نیاز به حضور مجرم و قربانی، از طریق تحلیل محتوای اخبار و گزارش‌های خبری، پیام رسانه‌ها توصیف و به تحلیل و تفسیر آن پرداخته می‌شود.

یافته‌ها

در جریان هراس رسانه‌ای، در سال ۱۳۸۶، مجموعه برنامه‌هایی در حوزه‌های مختلف اجتماعی و امنیتی به اجرا گذاشته شد که «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» نام گرفت و پلیس ایران از همان سال، طرح کلی موسوم به ارتقای امنیت اجتماعی را در چند طرح جزئی با عناوین «مبارزه با بدحجابی»، «جمع‌آوری معتادان پرخطر»، «برخورد با اراذل و اوباش» و چند طرح دیگر، در سطح کشور اجرایی کرد. مقامات پلیس و بسیاری دیگر از مسئولان قضایی بر اساس پیش‌فرض‌های خود مبنی بر اینکه انجام این اقدامات موجب

کاهش نرخ جرائم می‌شود و با این استدلال که اجرای این طرح‌ها درخواست بیشتر مردم است، همچنان به مداخلات خود در حوزه کیفری در خصوص رفتارهای انحرافی جوانان و نوجوانان ادامه دادند (مقدسی، ۱۳۹۰، ص ۱۴). در این راستا بسیاری از انحرافات با تفسیر موسع قوانین کیفری، مشمول مجازات واقع می‌شوند. برای نمونه بسیاری از رفتارها به خصوص انحرافات جوانان با توسل به ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی جرم شمرده می‌شود. این در حالی است که استفاده از قوانین کیفری باید به عنوان آخرین ابزار در جایی که رفتارها، متضمن آسیب جدی است، استفاده شود و تدابیر پیشگیرانه و کارشناسی و علت‌یابی این رفتارها در اولویت دستگاه قضا قرار گیرد (فرجیها، ۱۳۸۷).

در خصوص جرائم مواد مخدر پیرو ایجاد فضای احساسی بازنمایی رسانه‌ای، مدیران سیاست جنایی، درصدد توسل به سیاست‌های عوام‌گرایانه هستند تا احساس ترس و نگرانی مردم نسبت به این جرم را کاهش دهند. بنابراین در این جرائم نیز دستگاه قضا بدون توجه به علل ارتکاب جرم، فقط برای آرام کردن جو عمومی دست به صدور احکامی سنگین مانند اعدام زده است و از آن جا که عامه مردم تصور می‌کنند لغو مجازات اعدام ممکن است به افزایش بی‌نظمی در جامعه و ارتکاب جرائم شدید منجر شود این نگرش، موجب پایبندی حکومت به اجرای مجازات‌های سخت‌گیرانه شده و پلیس را به سمت اقدامات قهرآمیز سوق داده است؛^۱ این در حالی است که به عقیده بسیاری از جرم‌شناسان، توسعه جرم‌انگاری‌ها موجب تورم قوانین کیفری، سردرگمی افراد، ورود تعداد زیادی به چرخه عدالت کیفری و افزایش برچسب مجرمانه می‌شود. بنابراین در جرم‌انگاری، همواره باید اصل ضرورت، مورد توجه قرار گیرد (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۲، ص ۱۰). تداوم ارتکاب مفسد اقتصادی در کشور نیز نشانگر آن است که سیاست‌های کیفری عوام‌گرایانه مقطعی و کوتاه‌مدت و تأکید بر مبارزه با این جرائم، کارایی لازم را نداشته و ضروری است در سیاست کیفری ایران، رسیدگی‌های کیفری، فارغ از فشار افکار عمومی و به صورت علمی و کارشناسانه انجام شود.

همچنین بزرگ‌نمایی‌هایی که از جرائم جنسی توسط رسانه‌ها انجام می‌شود، می‌تواند منجر به صدور احکامی شود که بر تعداد زیادی از مجرمان جنسی که در طیف کم‌خطر این مجرمان هستند، تأثیر گذارد. در واقع روند رو به رشد بازنمایی ژورنالیستی اخبار مربوط به جرائم جنسی در رسانه‌های گروهی ایران،

۱. البته با تصویب ماده واحده الحاقی مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ تا حد بسیاری از اعمال مجازات اعدام در زمینه مواد مخدر کاسته شده است.

بدون در نظر گرفتن عوامل زیربنایی وقوع آن‌ها، موجب احساس ترس و ناامنی درباره افزایش میزان این جرائم می‌شود و در نتیجه مقامات عدالت کیفری نیز به سمت راه‌های غیرعقلایی که نتیجه آن سزاگرایی است، روی می‌آورند (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

در واقع رسانه‌های گروهی اغلب به خاطر فضاسازی و شکل‌دهی به افکار عمومی برای منافع گروه خاصی، اقدام به ایجاد موج جرم و بزرگ‌نمایی می‌کنند. در این فرایند، فشارهایی از بیرون و از سوی دستگاه‌های حکومتی و مردم، به قضات دادگاه وارد می‌شود و اصل استقلال و بی‌طرفی قضات، به فراموشی سپرده می‌شود. رسانه‌ها، با ادعای اینکه صدای رسای مردم هستند، سعی دارند فضایی را که در بین عوام به وجود آورده‌اند در دستگاه عدالت کیفری نیز حاکم کنند و این امر موجب می‌شود امنیت قضایی و دادرسی بی‌طرفانه مورد خدشه قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، رسانه‌ها فضا را به گونه‌ای ترتیب می‌دهند که قضات دادگاه ممکن است ناگزیر به پیروی از فضای حاکم و اجابت خواست رسانه‌ها و افکار عمومی شوند و نتیجه این امر، تصمیم عجولانه و شتاب‌زده و بدون برنامه دستگاه قضاست و بازنمایی رسانه‌ای که بیشتر با بزرگ‌نمایی جرائم همراه است مسیر را برای بکارگیری مجازات‌های سخت‌گیرانه و نامناسب همواره می‌کند.

در پرونده عقرب سیاه، او ابتدا به ده سال حبس محکوم شد ولی با انتشار حکم او در رسانه‌ها و بکار بردن واژگانی نظیر اقدام عجیب دستگاه قضایی، از بین رفتن امید اجرای عدالت، تعارض عملکرد قوه قضائیه با وعده‌های رئیس قوه، موجب شد به فاصله اندکی از انتشار حکم بدوی در پی فشارهای رسانه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه بیان کند که رئیس قوه قضائیه شخصاً پرونده را ملاحظه کرده و نسبت به آن رأی صادر شده معترض هستند و نمایندگان مجلس دهم نیز درباره رأی صادره ورود پیدا کردند و از چرایی رأی صادره با مسئولان قضایی، صحبت به میان آوردند^۱.

قتل میدان کاج و پخش فیلم‌های مربوط به این حادثه در سایت‌های اینترنتی و گزارش‌های مربوط به آن، باعث جریحه‌دار شدن احساسات مردمی که شاهد جان دادن فرد مضروب بودند؛ شد و موجی از اعتراضات عمومی، نسبت به واکنش دیر هنگام و غیرمؤثر پلیس در برخورد با قاتل و بی‌تفاوتی رهگذران

۱. عقرب سیاه در هنگام اعدام گفت: من به خاطر روزنامه‌ها اعدام می‌شوم و چهار قاضی مرا تبرئه کردند و اینکه می‌گویند سر بی‌گناه بالای دار

را در پی داشت. به دنبال این واکنش‌های ناشی از بازنمایی رسانه‌ای، قضات دادگاه طی یک جلسه در حالی که وکلای متهم اعتراض کردند که پرونده را نخوانده‌اند؛ درباره قاتل، حکم اعدام در ملأعام صادر شد و نمایندگان در مجلس نیز به این مجازات زودهنگام، دامن زدند و آنها هم خواستار مجازات قاتل میدان کاج شدند. بنابراین از آثار منفی رسانه‌ها بر نتیجه برخی پرونده‌های کیفری این است که گاهی تحت تأثیر فضای ملتهب جامعه، بسیاری از مواردی که قابل عفو بودند از برخورداری نسبت به گذشت شاکی، محروم شدند.

در برخی موارد فشارهای رسانه‌ای آن چنان قوی است که قضات را در پرونده‌هایی که برای رسانه‌ها دارای ارزش خبری ویژه‌ای است تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ این در حالی است که قاضی باید در آرامش کامل و با رعایت اصول دادرسی منصفانه به صدور حکم اقدام کند. در واقع رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول، یکی از معیارهای دادرسی منصفانه است (خالقی، ۱۳۹۳، ص ۲۵)؛ بدین معنا که نه تنها اطاله دادرسی موجب تضییع حقوق متهم و جامعه می‌شود؛ بلکه سرعت نامتعارف رسیدگی به پرونده، بدون بررسی دقیق علمی و کارشناسی نیز خدشه به حقوق متهم به شمار می‌رود. رسیدگی‌های سریع و شتابزده نیز که در جریان جوسازی بازنمایی رسانه‌ای جرم ایجاد شده است، فرصت دفاع را از متهم گرفته و ممکن است به صدور حکمی نامتناسب در نتیجه فشار عمومی منجر شود. در واقع بازنمایی رسانه‌ای و وحشت بزرگ‌نمایی شده‌ای که از آن ناشی می‌شود؛ اقبال مختلف جامعه را به سمت تسریع در رسیدگی و به مجازات رساندن مرتکب سوق می‌دهد. این شتاب‌زدگی بی‌مورد در رسیدگی و صدور حکم به ویژه در مجازات‌های شدید نظیر اعدام و حبس ابد، جریان رسیدگی را از حالت عادی و متعارف خود خارج می‌کند و احتمال اشتباه قضایی را افزایش می‌دهد. در این پرونده‌ها به دنبال ایجاد جو عمومی که توسط رسانه‌ها ایجاد می‌شود دستگاه قضایی برای اینکه متهم به تسامح و سستی در مجازات مجرمان نشود و به منظور جلب اعتماد عمومی، به رسیدگی سریع و شتابزده اقدام می‌کند. تمرکز بیش از حد و توجه افراطی به خواست افکار عمومی، می‌تواند نظام عدالت کیفری را آسیب‌پذیر ساخته و از فرایند کشف حقیقت و صدور عادلانه واکنش‌های کیفری، منحرف سازد.

تأکید بر شدت و حتمیت واکنش کیفری که به طور معمول تالی فاسد آن در نقض حقوق و آزادی‌های فردی و نادیده پنداشتن حقوق متهمان و محکومان مشخص می‌شود؛ مدت‌هاست که ناکارآمدی آن به اثبات

رسیده است. بررسی نرخ جرائم و تکرار آن در ایران، خود شاهدهی بر این مدعاست. به عنوان نمونه پرونده جوانانی که در نظام کیفری ایران رسانه‌ای می‌شوند در مقایسه با سایر پرونده‌ها، همواره سخت‌گیری‌های دستگاه قضا به مراتب بیشتر بوده است و عدم اجرای سیاست کیفری افتراقی درباره اطفال و نوجوانان، بیشتر نمود پیدا می‌کند. بنابراین در صدور قرارهای تامین به سن مرتکب توجه نشده است و در میزان شلاق و حبس تفاوت چندانی با بزرگسالان ندارند و به طور کلی باید گفت دادگاه به تفاوت آن‌ها با بزرگسالان توجه نکرده است و صرف نظر از سن مرتکب با توجه به نوع جرم ارتكابی، اقدام به صدور رأی کرده است. از مجموع آنچه که گذشت چنین به دست می‌آید که سیاست گذاری با هدف کسب مقبولیت عمومی، تورم قوانین کیفری، گرایش به سازوکارهای سخت‌گیرانه و بدون تسامح، کاهش اختیارات قضات و تحدید معیارهای دادرسی عادلانه از نتایج کلی عوام‌گرایی برگرفته از هراس اخلاقی ناشی از رسانه‌ها است. در مورد آموزش نحوه انجام جرم در اخبار، شواهد زیادی وجود دارد از جمله دو خانم جوان تحصیل کرده که با بیهوش کردن افراد دست به سرقت می‌زدند. یکی از متهمان، در اعترافات خود می‌گوید به دلیل فشارهای مالی و اقتصادی با فنونی که در روزنامه‌ها و در صفحه حوادث خوانده بودیم تصمیم گرفتیم به بهانه استخدام و کاریابی و یا دوستی، با استفاده از مواد بیهوشی، اقدام به طرح‌ریزی سرقت کنیم؛ مثال‌هایی از این قبیل، نشان می‌دهد رسانه، می‌تواند همانند یک دانشگاه یا مدرسه‌ای برای یادگیری جرم باشد که در آن، فنون ارتکاب جرم نمایش داده می‌شود. گرچه هیچ‌یک از جرم‌شناسان اعتقاد ندارند که رسانه‌های گروهی به تنهایی بتوانند عامل اصلی و یا تنها عامل ارتکاب بزه باشند بلکه معتقدند که برنامه‌های خشونت‌بار و جنایی تلویزیون یا دیگر رسانه‌ها، آمادگی و استعداد جنایی را ممکن است از قوه به فعل درآورد. برای نمونه محمد بیجه، قاتل کودکان پاکدستی به عقیده خود از رسانه یاد گرفته بود که وقتی کسی را بکشد، چگونه در خانواده او رفت و آمد کند و کسی به او مشکوک نشود (قاسمی، ۱۳۹۴، ص ۵۶-۵۹)؛ هر روز، شرح مفصلی از جرائم اتفاق افتاده توسط مطبوعات و سایر گزارش‌های خبری منتشر می‌شود. در این موارد، راهنمایی‌هایی در مورد نحوه سرقت، قتل و اعمال تروریستی وجود دارد. بحثی که در این جا بهتر است مطرح شود، مسئله جرائم تقلیدی است؛ برای آنکه جرمی تقلید محسوب شود باید از یک جرم مشهور که از قبل روی داده است الهام گرفته باشد، بدین معنا که مرتکبان چنین جرائمی باید درباره جرمی که از آن الگو برداری کرده‌اند، در رسانه‌ها دیده و یا شنیده باشند در چنین جرائمی، انتخاب قربانی، انگیزه‌ها و

فنون اجرای بزه، برگرفته از همان جرمی است که قبلاً در اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای مورد بازنمایی قرار گرفته است. شواهد موجود در جرائم تقلیدی نشان می‌دهد افرادی که در معرض خطر و مستعد بزهکاری هستند با بازنمایی رسانه‌ای بعضی از جرائم، اقدام به همانندسازی با مجرم اولیه می‌کنند. یادگیری جرم اولیه توسط فرد مستعد، نیازمند شرایطی نظیر میزان پوشش رسانه‌ای جرم، فرصت‌های موجود برای خلافاکاران بالقوه، ماهیت جرم و مانند آن است. به عنوان نمونه در ادبیات تحقیقاتی تروریسم، شکی نیست که رسانه‌ها بستر تقلید از اعمال تروریستی را فراهم می‌کنند و با شرح جزئیات ارکان یک ترور، نحوه و فن ترور را در اختیار تروریست‌های آتی، قرار می‌دهند؛ در همین راستا، اگرچه در ارتکاب جرائم، عوامل غیررسانه‌ای دیگری نیز دخیل هستند اما گاهی رسانه‌ها نیروی محرکه کافی برای رخداد برخی جرائم هستند (فیروزبخت، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸-۲۴۰). پوشش وسیع رسانه‌های گروهی درباره مسائل مربوط به بزهکار، نحوه ارتکاب بزه و حوادث و وقایع حاشیه‌ای آن، خواسته یا ناخواسته موجب می‌شود کسانی که مستعد بزهکاری و دارای پیش زمینه‌هایی برای ارتکاب یک عمل مجرمانه هستند، به ارتکاب جرائم مشابه تحریک شوند. در واقع رسانه‌ها گاه می‌توانند عامل تسهیل‌کنندگی و تحریک‌کننده جرم محسوب شوند. طبق نظریه کنترل هیرشی، افراد زمانی به بزهکاری روی می‌آورند که نسبت به قیود اجتماعی کم‌اعتنا شوند و گاهی نیز با قهرمان‌سازی از مجرمان، کنترل اجتماعی ضعیف می‌شود. در واقع رسانه‌ها با ارائه تصاویری فریبنده از بزهکاری منجر به کاهش کنترل درونی، از طریق ممنوعیت‌زدایی یا حساسیت‌زدایی از جرم می‌شوند. محققان طرفدار تحریک‌کنندگی رسانه، سازوکارهایی را که رسانه‌ها به موجب آن منجر به بروز خشونت در افراد می‌شوند، شامل مواردی نظیر یادگیری اجتماعی، تقلید و الگوبرداری، بازداری‌زدایی (کاهش خودداری بینندگان از دیدن اعمال خشونت‌آمیز)، حساسیت‌زدایی (افزایش تحمل بینندگان و قبول خشونت) و برانگیختگی روانی (افزایش برانگیختگی کلی فرد و به دنبال آن تقویت خشونت) می‌دانند (فیروزبخت، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱). بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، افراد از رهگذر آثار تقلیدی یا تحریک‌آمیزی که رسانه‌ها ارائه می‌دهند؛ با از میان بردن کنترل درونی ناشی از حساسیت‌زدایی به دلیل مشاهده مکرر جرائم خشونت‌آمیز، به ارتکاب جرم ترغیب می‌شوند. در واقع پژوهش‌ها و مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد قرار گرفتن دایمی در معرض خشونت رسانه‌ها، تمایلات تهاجمی را بیدار می‌کند و حساسیت نسبت به اعمال خشونت‌آمیز را از میان می‌برد و موجب اقدامات خشونت‌آمیز می‌شود، به

همین دلیل یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش خشونت در میان جوانان، نمایش رسانه‌ای جرم است. با توجه به تأکید گسترده رسانه‌ها بر جرائم خشونت‌بار و تحدید جرائم به خیابانی، روحیه خشونت، تندخویی و ارتکاب جرم، به مخاطبان گزارش‌ها و اخبار جنایی القاء می‌شود. انتشار اخبار مربوط به قتل و بیان راه‌ها و شیوه‌های ارتکاب آن، نه تنها موجب بدآموزی و گسترش چنین جرائمی می‌شود بلکه عادت خبری در انتشار مکرر این نوع جرائم که بیشتر در زمره جرائم خشونت‌بار تلقی می‌شوند؛ حساسیت و واکنش جامعه را درباره آن کم‌رنگ می‌کند و روحیه ماجراجویی را تقویت و خشونت را ترویج می‌کند.

بنابراین بهتر است اگر به منظور اطلاع‌رسانی، جرمی شرح و توصیف می‌شود، ارائه جزئیات جرم، کارشناسی شده باشد تا زمینه سوءاستفاده افراد به حداقل برسد. این در حالی است که رسانه‌ها بی‌آنکه زمینه و بسترهای لازم برای درک چنین مضامینی را در جامعه در نظر بگیرند به ارائه اخبار بعضی از جرائم و شرح جزئیات مربوط به آن می‌پردازند. نمایش جرم و شرح جنایات، به سرعت می‌تواند بر روی اذهان عمومی به ویژه جوانان و مستعدین بزهکاری، تأثیر بسیار نامطلوب برجای گذارد و افراد نسبت به تقلید اقدامات تبهکارانه، اقدام می‌کنند. اشباع‌سازی در مورد جرائمی که همیشه و هر روزه در ملاءعام اجرا می‌شوند و توسط رسانه‌ها پخش می‌شوند؛ موجب کم‌شدن قبح مسئله جرم می‌شود و چاپ اخبار جنایی نیز در ایجاد انگیزه بزهکارانه در مجرمان تأثیر مستقیمی دارد.

یکی از اثرات ناگوار رسانه‌ها، قهرمان‌سازی درباره برخی از بزهکاران است. هنگامی که رسانه‌ها شرح اعمال و رفتار یک مجرم را با تمام جزئیات و گاهی به صورت اغراق‌آمیز ترسیم می‌کنند و عکس‌ها، تصاویر و گفته‌های او را منتشر می‌سازند بدون شک نظر و میل افراد ضعیف‌النفس و مستعد، به سمت بزهکاری جلب می‌شود و عاملی برای ترغیب آنان به ارتکاب بزه است.

مطبوعات‌ی که از جنایتکاران یک قهرمان می‌سازند و نام او را بر سر زبان‌ها می‌اندازند؛ تصور باطلی در ذهن خوانندگان تلقین‌پذیر خود، نسبت به محیط ایجاد می‌کنند و آنان را در سرآشیزی جنایی، رها می‌سازند (کی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۵۰۵)؛ بنابراین گزارشگران خبر باید در شرح جزئیات اخبار حوادث، محتاط باشند زیرا افراد مستعد بزهکاری هوشیارتر شده و مجرمان جدید به احتمال زیاد در ارتکاب جرم، اشتباهات دستگیرشدگان قبلی را انجام نخواهند داد و این امر، کار دستگاه‌های قضایی و امنیتی را در مبارزه با پدیده جنایی دشوار می‌سازد.

به نظر می‌رسد که در برخی پرونده‌های قتل، اگرچه تلاش رسانه برای رهایی متهم از قصاص و اخذ رضایت از خانواده مقتول، امری موجه و ستودنی تلقی می‌شود اما این امر، نباید به گونه‌ای باشد که بازنمایی واقعه در رسانه‌ها به سمت قهرمان‌سازی از متهم پیش رود و افکار عمومی خواهان رهایی بی قید و شرط فرد از مجازات باشد و به طور کلی چهره بزه‌دیده و حق اولیای دم نادیده گرفته شود و تالی فاسد این امر زمانی بیشتر آشکار می‌شود که اولیای دم را در احقاق حق خود مصرت‌تر کند و تلاش رسانه‌ها با ناکامی مواجه شود. امری که در پرونده ریحانه جباری به صورت مشهود دیده می‌شد و شاید اگر بازنمایی رسانه‌ها نبود پرونده به سمت گرفتن رضایت از خانواده مقتول، سیر می‌کرد و حکم قصاص ریحانه جباری اجرایی نمی‌شد. بنابراین اگرچه رسانه‌ها به دلایلی با بزرگ‌نمایی در میزان خطرات و آسیب‌های مربوط به برخی از جرائم، آن‌ها را جدی‌تر از حد واقعی آن نشان می‌دهند اما از دیگر سو تعدادی از جرائم با وجود آسیب‌های فراوانی که ممکن است به همراه داشته باشند، یا در رسانه، نمایش داده نمی‌شوند یا به گونه‌ای بسیار کم‌اهمیت و گذرا با آن‌ها برخورد می‌شود. از جمله این جرائم می‌توان به جرائم علیه محیط زیست، جرائم علیه بهداشت و امنیت غذایی اشاره کرد که در رسانه‌ها بسیار کم، مورد توجه قرار می‌گیرند این درحالی است که آسیب‌های این جرائم گاهی ممکن است سلامت میلیون‌ها انسان را به خطر اندازد بنابراین چه بسا افراد بیشتری در مقایسه با یک قتل و یا سایر جرائم خشونت‌بار، بزه‌دیده این جرائم باشند و بی توجه رسانه به این جرائم نیز، می‌تواند منجر به رهایی بزهکاران از مجازات شود.

بحث و نتیجه‌گیری

مروری بر مطالعات انجام شده درباره بازنمایی رسانه‌ای جرم، نشان می‌دهد که رسانه‌ها نسبت به انعکاس پدیده‌های مجرمانه، خطرات بزهکاران، آسیب‌های ناشی از جرم، تصویر بزه‌دیدگان و دستگاه عدالت کیفری، همواره مسیر حقیقت را در پیش نمی‌گیرند و در بازنمایی‌های رسانه‌ای پدیده مجرمانه، به تحریف، بزرگ‌نمایی و یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن موضوعات مربوط به اخبار و گزارش‌های جنایی، اقدام می‌کنند و به این وسیله موجب ارائه تصویری مخدوش شده از جرم و مسائل مرتبط به آن می‌شوند. بنابراین رسانه‌ای شدن اخبار مربوط به جرم، همواره به معنای ارائه واقعیات رخ داده نخواهد بود و در موارد فراوانی رسانه‌ای شدن، به قیمت تحریف و دستکاری حوادث، انجام می‌گیرد. باید گفته شود اگرچه رسانه‌ها، همواره به دنبال

اطلاع‌رسانی درباره پدیده‌های مجرمانه هستند اما گاهی این اطلاعات، با منافع افراد خاصی در تقابل است و بدین ترتیب، رسانه‌ها نیز وقایع اتفاق افتاده را با جهت‌گیری خاص و به صورت دست‌چین و همراه با عناوین و نقطه‌نظرات به اطلاع عموم می‌رسانند و همین امر موجب می‌شود که بازنمایی رسانه‌ای جرم از معنای اطلاع‌رسانی صرف راجع به پدیده‌های مجرمانه فاصله بگیرد.

روند بازنمایی جرائم در رسانه‌ها، تحت تأثیر عوامل متعددی نظیر گزینشی بودن اخبار مربوط به جرم، تأکید بر جرائم خاص، تکیه بر توصیف به جای تحلیل علمی و کارشناسی پدیده‌های جنایی در گزارش‌ها و نیز نگرش سیاسی حاکم بر فضای رسانه‌ای قرار می‌گیرد و در نهایت موجب تمایز بازنمایی رسانه‌ای جرائم با واقعیت پدیده مجرمانه می‌شود. این نوع بازنمایی جرم در اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای و در واقع برساخت واقعیت مربوط به پدیده مجرمانه، اثرات مخربی بر روند دادرسی عادلانه برجای می‌گذارد. نیک پیداست که اگرچه هدف انتشار اخبار، باید تنویر افکار عمومی و نه تشویش آن باشد؛ اما شتابزدگی در نشر خبر بدون توجه به پیامدهای آن، رویکرد عقلانی در برخورد با رویدادها را مخدوش می‌سازد. بنابراین از یک سو، هراس اخلاقی ناشی از بازنمایی، منجر به شکل‌گیری عوام‌گرایی کیفری می‌شود و در همین راستا، بازنمایی رسانه‌ای جرم، گاهی پیامی اشتباه به مردم و مسئولان درباره افکار عمومی و مطالبات آن‌ها منتشر می‌کند، در نتیجه مردمی که از جزئیات مربوط به آن جرم و موازین حقوقی اطلاعی ندارند؛ خواستار مجازاتی بدون تسامح و سخت‌گیرانه درباره مجرمان می‌شوند و این امر صدور احکام کیفری را نیز تحت تأثیر قرار داده و عدالت قضایی را دچار خدشه می‌کند. از سوی دیگر کم‌اهمیت جلوه دادن برخی از جرائم در بازنمایی رسانه‌ای با وجود آسیب‌های فراوان آن در عالم واقع، تأکید بر جرائم خاص، شرح جزئیات برخی حوادث بدون تحلیل علمی و قهرمان‌سازی از بعضی بزهکاران، موجب رهایی آنان از مجازات و یا عادی‌سازی هنجارشکنی، حساسیت‌زدایی و آموزش جرم می‌شود. گفتنی است که این یافته‌ها مؤید فرضیه‌های مطرح شده در ابتدای بحث درباره نحوه بازنمایی و اثرات آن نیز هست.

برای جلوگیری از اثرات مخرب بازنمایی جرم و به منظور اجرای یک سیاست جنایی عقلانیت‌محور، سنجیده و مبتنی بر بررسی، مطالعات و تحقیقات علمی، باید عملکرد رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی به افکار عمومی درباره وقوع جرم و جنایت در کشور مورد بازبینی قرار گیرد. بدین معنا که در بازنمایی جرم از هرگونه بزرگ‌نمایی اقدامات مجرمانه، کم‌اهمیت جلوه‌دادن جرم، تحریف تصویر بزهکار و بزه‌دیده و مقامات

عدالت کیفری، اجتناب شود و پوشش رسانه‌ای جرم به اندازه‌ای باشد که توصیه و هشدارهای عمومی لازم به عموم، منتقل شود. بنابراین ضروری است که گزارشگران خبر، با تکیه بر دو عنصر اطلاع‌رسانی صحیح پدیده‌های مجرمانه و تحلیل علمی و عقلانی اخبار مربوط به جرم به جای توصیف آن، فارغ از هرگونه سیاه‌نمایی یا سپیدنمایی، رنگ واقعی پدیده‌های مجرمانه، انحرافات و جرائم را به تصویر بکشند تا از به هم زدن نظم روانی جامعه و وقوع جرائم نیز پیشگیری به عمل آید. یافته‌های جرم‌شناسی فرهنگی نیز می‌تواند امکان مناسبی را برای بازنگری در مفهوم بازنمایی رسانه‌ای جرم، فراهم ساخته و شناخت بهتری از مسائل مربوط به بازنمایی جرم و تأثیرات ناشی از آن ارائه دهد و در نتیجه امکان اجرای سیاست‌گذاری بهتر و معقولانه‌تر به منظور دستیابی به نظام دادرسی عادلانه را فراهم کند.

از مجموع آنچه گفته شد چنین مشخص می‌شود که رسانه‌ها باید در انعکاس اخبار مربوط به جرائم از اغراق و بزرگنمایی‌هایی که زمینه ظهور هراس اخلاقی به ویژه عوام‌گرایی کیفری را پدید می‌آورد، اجتناب کنند تا پیرو آن از شکل‌گیری رویکرد امنیت‌مدار در مقابله با بزهکاری و صدور احکام سخت‌گیرانه در مورد جرائم بازنمایی شده نیز جلوگیری به عمل آید.

بنابراین با توجه به این توضیحات، ارائه راهکارهای زیر به منظور بازنمایی واقع‌بینانه پدیده‌های جنایی، پیشنهاد می‌شود:

- آموزش اصول حرفه‌ای خبرنگاری به خبرنگاران در گزینش، ترمیم و نشر اخبار و پرهیز از تکیه بر عادت خبری و انتشار مکرر نوعی خاص از جرائم؛
- برگزاری دوره‌های آشنایی با یافته‌های علوم جنایی به ویژه جرم‌شناسی، برای اصحاب رسانه به منظور انعکاس اخبار واقعی، دوری از جنجال‌آفرینی و پرهیز از ارائه تصورات قالبی و کلیشه‌سازی در بازنمایی اخبار جنایی؛
- اطلاع‌رسانی هوشیارانه در مورد زوایای مختلف پرونده‌های کیفری، مصاحبه با کارشناسان و صاحب‌نظران جرم‌شناسی به منظور جلوگیری از بزرگ‌نمایی رسانه‌ای در نشر اخبار مربوط به جرم.

فهرست منابع

- استیونس، دنیس جی. (۱۳۹۲). رسانه و عدالت کیفری. علیزاده، احمدرضا و نیکوکار، حمیدرضا، مترجمان. تهران: نشر علامت. بارکر، کریس. (۱۳۹۱). مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد). فرجی، مهدی و حمیدی، نفیسه، مترجم. چاپ دوم. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پوریان، عزت‌الله. (۱۳۸۹). مطبوعات، جرائم اجتماعی و احساس امنیت و آگاهی. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، (۲۲)، صص ۱۶۳-۱۸۵.
- جلالی، پریسا. (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی تأثیر اخبار حوادث مطبوعات بر جرم‌خیزی جامعه. روزنامه کیهان، شماره ۱۹۵۱۳. حیدری، فریبرز و انصاری، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی آثار مثبت و منفی رسانه‌ای شدن پرونده‌های کیفری در جامعه. کنفرانس علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی.
- خالقی، علی. (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ سوم. تهران: موسسه مطالعات حقوقی شهر دانش. راجرز، تام. (۱۹۳). به سوی ساختارهای تحلیلی ترس از جرم و ارتباط آن با گزارش‌دهی رسانه‌های نوشتاری. آسیایی، رویا، مترجم. فصلنامه پیشگیری از جرم، (۳۱)، صص ۱۴۵-۱۶۶.
- رستمی، ابوالفضل. (۱۳۹۲). بررسی آثار انعکاس اخبار جنایی در مطبوعات تهران بزرگ. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پیشگیری از جرم، دانشگاه علوم انتظامی امین.
- رضایی، عبدالعلی. (۱۳۸۰). مطبوعات و فرهنگ عمومی. مجموعه مقالات فرهنگ و جامعه. تهران: آرون. سلیمی، علی و داوری، محمد. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی کجروی. چاپ پنجم. قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. سولیوان، او تام؛ هارتلی، جان؛ ساندروز، دانی و فیسک، جان. (۱۳۸۵). مفاهیم کلیدی ارتباطات. رئیس‌زاده، میرحسن، مترجم. چاپ اول. تهران: فصل نو.
- شهرانی کرانی، نجمه و مهدوی پور، اعظم. (۱۳۹۲). تأثیر رسانه‌های جمعی در افزایش احساس ناامنی و ایجاد رویکردهای امنیتی. مطالعات رسانه‌ای، (۴)۸، صص ۲۳-۳۸.
- طلوعی، وحید. (۱۳۸۸). بررسی مناسبات نظری خرده فرهنگ و پیشگیری از وقوع جرم در: فرجیها، محمد و سروستانی، رحمت‌الله. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم با رویکرد جامعه‌شناسی. تهران: معاونت اجتماعی نیروی انتظامی.
- عاملی، سعیدرضا. (۱۳۹۲). روش‌های تحقیق در مطالعات فرهنگی و رسانه. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر. (۱۳۹۰). رویکرد عوام‌گرایی کیفری به جرائم جنسی، مطالعه تطبیقی. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، (۲)۱۵، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر. (۱۳۹۳). جلوه‌های عوام‌گرایی در سیاست کیفری مواد مخدر. فصلنامه تحقیقات حقوق، (۶۸)، صص ۲۵-۴۸.
- فرجیها، محمد. (۱۳۸۷). جرم‌انگاری فرهنگ جوانی. مجموعه مقالات ارائه شده در همایش دولت، جوانان و حقوق عمومی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- فیروزبخت، مهرداد. (۱۳۸۰). ساخت اجتماعی جرم و خشونت رسانه‌ها به مثابه یک علت. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، (۲۶)، صص ۲۳۸-۲۴۰.
- قاسمی، محمد؛ محکی، علی‌اصغر؛ قسری، محمد و شاوردی، تهمنه. (۱۳۹۴). نظریه‌های ارتباطی و جرم‌شناسی: جرم‌زدایی یا جرم‌زایی. پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، (۳۰)، صص ۳۵-۶۲.
- کی‌نیا، مهدی. (۱۳۷۰). مبانی جرم‌شناسی. جلد دوم. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد. (۱۳۹۲). بسترهای ظهور عوام‌گرایی کیفری. مجله حقوق تطبیقی (نامه مفید سابق)، ۲(۱)، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد. (۱۳۹۲). ویژگی‌های سیاست‌های کیفری عوام‌گرا، مطالعه تطبیقی، مطالعات حقوق تطبیقی، ۲(۴)، صص ۱۳۷-۱۵۵.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۹۳). نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات همشهری.
- میرمجیدی، سپیده؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ فرجیها، محمد و امید، جلیل. (۱۳۹۵). تحلیل برساخت‌گرایانه فرایند جرم‌انگاری در ایران براساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم. پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۴)، صص ۱۴۵-۱۷۲.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و سیدزاده ثانی، سیدمهدی. (۱۳۹۱). رژیم بین‌المللی هراس اخلاقی: نقش رسانه. مجله تحقیقات حقوقی، ۸(۸)، صص ۱۳۷-۱۷۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۳). سیاست جنایی. دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۰). تقریرات درس سیاست جنایی و سیاست کیفری (عمل‌گرا - عوام‌گرا). دوره دکتری کیفری و جرم‌شناسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا. دیباچه ویراست سوم در لارژ کرستن. درآمدی بر سیاست جنایی. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مترجم. تهران: میزان.
- واعظ‌زاده، ساجده؛ پورنظری، فرزاد؛ آمویی، محمدرضا و ایاسه، علی. (۱۳۹۳). بررسی میزان تأثیر مطالب جنایی منتشره در رسانه‌های جمعی بر احساس امنیت عمومی مردم. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۹(۳۶)، صص ۱۱۴-۹۵.
- وایت، راب و هینز، فیونا. (۱۳۹۲). جرم و جرم‌شناسی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

Ferrell, Jeff; Haward, Keith & Young, Jock. (2008). Cultural Criminology. London, Sage publication.